

لہجہ ہا نمی شنود

تجربہ‌ی زندگی میان زبان‌های عربی و انگلیسی

بانولین قلندس، خالد مطاوع، ترجمہ‌ی بتول فیروزان



- سرشناسه ————— قلدس، پائولین، ۱۹۶۱ - ؛ مطاوع، خالد، ۱۹۶۴ -
 عنوان و نام پدیدآور ————— لهجه‌ها اهلی نمی‌شوند/
 پائولین قلدس، خالد مطاوع؛ ترجمه‌ی بتول فیروزان.
 مشخصات نشر ————— تهران - نشر اطراف، ۱۴۰۲.
 مشخصات فزاری ————— ۱۹۲ ص.
 فروست ————— مجموعه‌ی زندگی میان زبان‌ها، ۲.
 شابک ————— ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴-۶۱۳
 وضعیت فهرست نویسی —————
 یادداشت ————— عنوان اصلی: Beyond Memory: an Anthology of Contemporary Arab American Creative Nonfiction, 2020
 شناسه افزوده ————— فیروزان، بتول، ۱۳۶۷-۱۴۰۱، نشر
 رده‌بندی کنگره ————— PN۶۰۹۶
 رده‌بندی دیویی ————— ۸۹۸/۸۹۸
 شماره کتابشناسی ملی ————— ۹۱۹۹۶۶۵

زندگی میان زبان‌ها ۲

لهجه‌ها اهل نمی‌شوند

تجربه‌ی زندگی میان زبان‌های عربی و انگلیسی
پانولین قلندس ۲ خالد مطاوع ۲ ترجمه‌ی بتول فیروزان

ویرایش: الهام شوشتری‌زاده
طراحی جلد: جواد آیت
صفحه‌آرایی: حمیدرضا کیانی
چاپ: کاج
صحافی: نمونه
شماره: ۹-۶۷-۶۱۹۴-۶۲۲-۹۷۸
تیراژ: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه



اطراف

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هرگونه تکثیر،
انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی
ناشر ممنوع است. نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصلح جنوبی، کوچه‌ی تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹-۲۹۷۵

Atraf.ir

... بیهوده می نویسیمش.

فشرده است چون بیت شعری که با حروف نوشته نمی شود.
برای توصیف شکوفه‌ی بادام، مرا دیدارهایی باید از ناخودآگاه
تا راهنمونم شود به نام‌های عاطفه‌ای که از درختان آویخته است.
نامش چیست؟

نام این شیء در شعریت لاشیء چیست؟

مرا باید که در جاذبه و کلام رخنه کنم
تا بسک کلمات را وقتی که خیالی نجواگر می شوند احساس کنم
آن گاه من آن‌ها باشم و آن‌ها من؛ شفاف و سپید.
کلمات نه وطن اند، نه تبعیدگاه
بلکه حرص سپید است بر وصف شکوفه‌ی بادام.
نه پنبه.

پس این نام که خود را از اشیا و اسما برتر می داند چیست؟
اگر مؤلف در نوشتن بندی در وصف شکوفه‌ی بادام توفیق یابد،
مه از تل و تپه واپس خواهد رفت
و ملتی تام و تمام خواهند گفت همین است؛
این است سخن سرود ملی ما.

محمود درویش

فهرست

۱۹ یادداشت مترجم

۲۳ شدت پریشانی ات چقدر است؟

خاطره‌ی درد

الماز ابی نادر

۳۱

در آغوش جاده

نبیل ابراهیم

پنیر خاگ و چران‌ها بود

۵۵ کلاه‌موز کلید خانه‌شان را دارند

پنیر خاگ و چران‌ها بود

جورج ابراهیم

راهم را که گم می‌کنم ... ۶۹

پاتولین قلنس

پیاده تا خانه

اوهام تسلی بخش

۸۵

ربیع غلم‌الدین ما آن دیگری‌های بامزه هستیم

۱۰۳

استعمار خیال

شاید بهتر است اصلاً ننویسم لیلی العلی

بابا و پونتیاک

۱۱۱

هرگز به رشته کوه های لبنان نرسیدم

میل غنیم

صدای آواره

۱۲۹

لهجه آخرین تقای زبان مادری است ایمان مراد

مناسک بازگشت

۱۳۹

خالد مطاوع آن ها به لبی باز می گردند و من در غربت می مانم

فراموش کرده بودم چقدر کوچک است ۱۵۹

ساخت و ساز روی خاک های سست نعومی شهاب نای

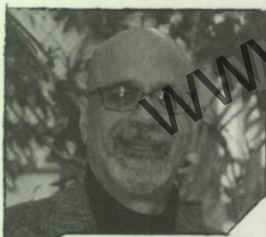
۱۸۹ فهرست اسامی خاص

نویسندگان

جورج ابراهیم



جورج ابراهیم، شاعر و نویسنده و کنشگر فلسطینی آمریکایی، در دانشگاه هاروارد مهندسی زیستی خوانده اما ادبیات و نوشتن هم پای ثابت زندگی اش بوده و تا کنون دو کتاب منتشر کرده است. او حالا عضو هیئت مدیره‌ی رادیوس (محفل نویسندگان عرب آمریکایی) است.



نبیل ابراهیم

نبیل ابراهیم (متولد ۱۹۵۰ در کارولینای شمالی) انسان‌شناس و کنشگر آمریکایی فلسطینی‌تبار است و پژوهش‌هایش بیشتر بر هویت عرب‌آمریکایی و شیوه‌های بازنمایی اعراب و فلسطینی‌ها در رسانه‌های جریان اصلی آمریکا متمرکزند. او علاوه بر فعالیت‌های علمی و پژوهشی، جستار و داستان کوتاه هم می‌نویسد.

الماز ابی نادر



الماز ابی نادر (متولد ۱۹۵۴ در پنسیلوانیا) نویسنده و شاعر لبنانی‌تبار آمریکایی و استاد ادبیات انگلیسی کالج میلز است. مسئله‌ی هویت‌ها و صداها‌ی به‌حاشیه‌رانده شده از مهم‌ترین دغدغه‌های ابی نادر است و آثارش پررنده‌ی جوایز گوناگونی شده‌اند.

لیلی علمی



لیلی علمی (متولد ۱۹۶۸ در زیباط مغرب)،
رمان نویس و جستارنویس مغربی آمریکایی، دکتری
زبان شناسی دارد و در دانشگاه کالیفرنیا استاد
نویسندگی خلاقانه است. رمان هایی مثل امید و
دیگر سوداهای خطرناک (۲۰۰۵) و آن آمریکایی های
دیگر (۲۰۱۹) از مهم ترین آثار علمی اند و برنده ی
جوایز ادبی متعددی شده اند.



نعومی شهابنای

نعومی شهاب نای (متولد ۱۹۵۲ در میزوری) شاعر،
ترانه سرا و رمان نویس فلسطینی آمریکایی است
و با این که در ایالات متحده به دنیا آمده و بزرگ
شده، خودش را «شاعر آواره» توصیف می کند و
می گوید تجربه ی سیرش به روستای پدری اش در
کرانه ی باختری (که روایتی از آن در کتابش پیش
رو می خوانید) زندگی او و درکش را از بزرگترین
جهان تغییر داده است

ربیع علم الدین



ربیع علم الدین (متولد ۱۹۵۹ در امان اردن)، نویسنده
و نقاش لبنانی آمریکایی، از مشهورترین چهره های
ادبی عرب تبار ایالات متحده است و رمان سرآشپاه
تلسکوپ او در سال ۲۰۲۲ برنده ی جایزه ی ادبیات
داستانی پن/فاکتر شد. او کودکی و نوجوانی اش را
در کویت و لبنان گذرانده اما بیشتر آثارش را به زبان
انگلیسی می نویسد.



هدیل غنیم

هدیل غنیم، جستارنویس و داستان نویس مصری،
در قاهره به دنیا آمده و در بزرگسالی به انگلستان و از
آن جا به ایالات متحده مهاجرت کرده است. او به
هر دو زبان عربی و انگلیسی می نویسد و گفت و گوی
میان فرهنگی و قصه گویی از مهم ترین دغدغه هایش
هستند

پائولین قلدس



پائولین قلدس (متولد ۱۹۶۱)، شاعر و نویسنده‌ی مصری-آمریکایی و استاد ادبیات انگلیسی و نویسندگی خلاقانه‌ی دانشگاه هالینز؛ کتاب‌هایی مثل خاطره‌پردازی نامه‌هایی از قاهره و مجموعه شعر قطب‌نمای مصری را در کارنامه‌اش دارد و جستارها، داستان‌ها و اشعارش در نشریات مختلف هم منتشر شده‌اند. او در جستارهایش بیشتر درباره‌ی ادبیات چندفرهنگی، ادبیات مهاجران و نویسندگان زن عرب می‌نویسد.



ایمان مرسال

ایمان مرسال (متولد ۱۹۶۶ در دهلیه‌ی مصر)، شاعر، جستارنویس، مترجم و منتقد ادبی مصری، پس از اخذ مدرک دکتریش از دانشگاه قاهره به ایالات متحده مهاجرت کرد و استاد ادبیات عرب دانشگاه آلبرتا شد. او نقش مهمی در معرفی ادبیات جهان عرب در آمریکای شمالی داشته است.

خالد مطاوع



خالد مطاوع (متولد ۱۹۶۴ در بنغازی لیبی)، شاعر و نویسنده‌ی شناخته‌شده‌ی لیبیایی-آمریکایی، در ترجمه‌ی آثار ادبی عربی به انگلیسی هم دست دارد. او در نوجوانی به ایالات متحده مهاجرت کرد و حالا استاد نویسندگی خلاقانه‌ی دانشگاه میشیگان است اما هویت عربی، ادبیات عرب و پل زدن میان ادبیات عرب و جهان غرب همیشه در کانون فعالیت‌هایش بوده‌اند.

سخن ناشر

به کدام زبان فکر می‌کنی؟ به کدام زبان خواب می‌بینی؟ به کدام زبان لطیفه یا ناسزا می‌گویی؟ به کدام زبان دروغ می‌گویی یا اعتراف می‌کنی؟ ترانه‌های چه زبانی را زمزمه می‌کنی؟ چه کلمه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی را از زبانی دیگر به قلمروی حرف‌های روزمره‌ات آورده‌ای؟ کسی که با زبانی غیر از زبان مادری‌اش سروکار دارد، از این سؤال‌ها زیاد می‌شنود. شاید این روزها باید چیزهای دیگری هم پرسید: زبانی که برای حرف زدن با هم‌بازی‌های گیم محبوبت ساخته‌ای، چه ویژگی‌هایی دارد؟ این روزها که تمام وقت مشغول تماشای شش فصل فلان سریال کره‌ای، انگلیسی یا ترکی هستی، در کدام زبان زندگی می‌کنی؟

شاید تقسیم فعالیت‌های مغزی به دنیا‌های درون و بیرون خانواده، دنیا‌های خواب و بیداری، و دنیا‌های فکر و احساس یافتن پاسخ پرسش‌های بالا را آسان کند. کم نیستند کسانی که در خانه به یک زبان و بیرون از خانه به زبانی دیگر سخن می‌گویند. بسیاری از ما هنگام بیداری، در رؤیا و کابوس، یا هنگام خیال‌بافی روزمره مان به زبان‌ها و لحن‌ها و لهجه‌های گوناگون حرف می‌زنیم و فکر می‌کنیم. اما تجربه‌ی کسانی که در سطحی فراتر از کلاس‌های آموزشی رایج با زبان ارتباط برقرار می‌کنند، با بیش از یک زبان آشنا هستند یا کاربر زبانی درون‌گروهی‌اند، از جنس متفاوتی است. تعامل آگاهانه با زبان مادری با زبانی دیگر به تدریج نسبت فرد را با زبان تغییر می‌دهد، نگاهش به جهان پیرامونش عوض می‌کند و صدایی جدید از دیگری یا خودش به گوش او می‌رساند. شاید شما هم نخستین بار که شنیدید کلمه‌ی پیژامه چه پیتی دارد (این‌که نخست به شکل «پای جامه» از زبان فارسی به هندی و سپس به انگلیسی و فرانسوی رفته و مجدداً به فارسی بازگشته)، ناگهان احساس کرده باشید نرمی و لطافت پارچه‌ی ساتن ابریشمی جای خودش را روی ساق پایتان به چلوآر آهاردار راه‌راه قهوه‌ای و سفید داده است.

این روزها دل‌مشغولی آگاهانه به زبان مادری یا زبان‌های دیگر در انحصار کسانی که ارتباط آکادمیک و تخصصی با زبان دارند یا مسافران و مهاجران نیست. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی تقریباً همه را در معرض کلمه‌ها و جمله‌های زبان‌های دیگر قرار می‌دهند و بسیاری از ما، به واسطه‌ی تجربه‌ی چنین فضایی، حالا رابطه‌ی متفاوتی با زبان داریم. پای واژه‌ها و اصطلاحاتی که از زبانی به زبان دیگر راه یافته‌اند به خانه‌ی خیلی‌ها باز شده است. حرف‌هایی

که پیش‌تر در کلاس‌های زبان‌شناسی و فلسفه‌ی زبان می‌شنیدیم — مباحث مربوط به تجربه‌ی جهان از مسیر زبان؛ شکل‌گیری، تثبیت و تغییر هویت در زبان و توسط زبان؛ و ایجاد و انتقال مفاهیم مختلف از راه ساختارهای زبانی، قواعد گرامری و زبان بدن — امروز بی‌نیاز به کتاب و درس و دانشگاه، تجربه و زندگی می‌شوند. ساخت زبان‌های میان‌گروهی، درون‌گروهی و حتی دونفره کاری متداول شده و بسیاری از گروه‌های رسمی و غیررسمی انگار زبان زرگری خاص خود را دارند. گشت و گذار در سرزمین زبان سفری پرماجر است. بسیاری بر این باورند که آدمی چیزی نیست جز زبانش و در پاره‌ای موارد «زبان‌درازی‌هایش»؛ این لحظاتی که چشم در چشم زبان می‌ایستد و به زور آزمایی دعوتش می‌کند همان‌طور که جنس و میزان ارتباط افراد با زبان اول‌شان تنوع چشمگیری دارد تجربه‌ی سفر میان زبان‌ها را هم نمی‌توان به آشنایی با دایره‌ی واژگان و دست‌های جدید یا حتی آشنایی با فرهنگی دیگر فروکاست. واقعیت این است که در مواجهه‌ی دوزبان، جهانی نو، پیش‌بینی‌ناپذیر و متغیر شکل می‌گیرد. جهان ابهام و عدم قطعیت؛ ابهامی که به قولی، به کمک گفت‌وگومی آید و گستره‌ای منعطف‌تر و رها‌تر از هر زبان رسمی برای اندیشه‌ورزی، خیال‌پردازی و ارتباط انسانی می‌آفریند؛ ابهامی مجاز که حتی اگر ضرورت زندگی اجتماعی شفافیت و قطعیت محض زبان را از ما بطلبد، مفاهیم و معانی گریزپا را از این دو پابند (تا جای ممکن) رها می‌کند و یادمان می‌اندازد که زبان‌های فرهنگ‌سرایی و ویراسته گرچه سطحی از ارتباط را آسان می‌کنند، خطر جزم‌اندیشی و تعصب را افزایش می‌دهند. چنین ابهامی نه تنها راه گفت‌وگو، از جمله گفت‌وگو میان دوزبان، را هموارتر می‌کند، بلکه اساساً آن را ممکن می‌سازد. در

مواجهه‌ی دوزبان، کاربر زبان اگر چنین ابهامی را تاب نیاورد و نتواند اشتیاق به قطعیت و ثبات را در خود مهار کند، یا اسیر نوشتار لژی ثبات نسبی در دنیای زبان اولش می‌ماند یا به سرعت مدهوش حال و هوای متفاوت و جدید دنیای زبان دیگر می‌شود. در نتیجه، خود را از لحظات و مقاطع درنگ و فواید تحمل ابهام محروم می‌کند و به جای بهره‌گیری از فرصتِ گفت‌وگو و بده‌بستان با دوزبان و بسط فضای اندیشه‌ورزی، مغلوب موقعیت می‌شود. در چنین وضعیتی، امکان تجربه‌ی گفت‌وگوی واقعی را از دست می‌دهد و بعید است پیش و پس از گفت‌وگو آدمی متفاوت باشد، به پاسخ‌ها و ایده‌هایی متفاوت دست‌بند یا به سؤال‌های ذهنی بهتری برسد.

در رشت و آمل و میان‌زبانی، گویی هویت آدمی به کوچی موقت یا دائمی می‌رود و در فضایی بینابینی اتراق می‌کند. کوچ‌نشینان قلمروی زبان گاهی، پس از تجربه‌ی زیستن در زبانی غریبه، ارتباطی نو با زبان مادری‌شان برقرار می‌کنند، و گاهی هم چنان در زبان دیگر خانه می‌کنند که دیگر برای آن‌ها غریبه نیست، گرچه بعید است از تردد میان دوزبان‌گریزی بیابند. اما میان این مسافران و کوچ‌نشینان، گروهی هم هستند که آگاهانه بیرون هر دو دنیای زبانی، در همان فضای سومی که صحنه‌ی رویارویی زبان‌هاست، سکنا می‌گزینند و بده‌بستان میان کلمه‌ها، ساختارها و مفاهیم دوزبان را تحلیل می‌کنند. بی‌تردید، کسی که پا به دنیای زبانی جدید می‌گذارد در مرحله‌ی زبان‌آموزی متوقف نمی‌شود و دانسته یا ندانسته زندگی در زبان دیگر را تجربه می‌کند. همچون آلیس در سرزمین عجایب، خود را در تلاطم ادراک‌ها و احساسات و عواطفی می‌یابد که چه بسا در

این دنیای متفاوت، فهم و تحلیل شان برایش دشوار و حیرت انگیز باشد. در همین مه گرفتگی جهان ابهام است که بند از پای اندیشه و خیال باز می شود. به بیان یوکوتاوادا، جستارنویس معاصر، که از مشاهده گران جدی مواجهه های زبانی است،

در زبان مادری، واژه ها به آدم می چسبند، طوری که به ندرت می توان شور و شوق بازیگوشانه شان را درک کرد. در زبان مادری، افکار چنان به واژه ها متصل اند که نه فکر می تواند رها و آزاد پرواز کند و نه واژه. اما در زبان های خارجی آدم چیزی شبیه منگنه کش در اختیار دارد: می تواند همه ی چیزهایی را که به هم متصل اند و در ذهنش یکدیگر را چسبیده اند، از هم جدا کند.

کسانی که در بیش از یک زبانی زندگی می کنند، گویی میان زبان ها، هویت ها و فرهنگ ها سفر می کنند. البته ابهام و تعلیق معنایی فقط در قلمروی مواجهه ی زبان های مختلف رخ نمی دهد. به گفته ی باختین، ابهام خصلت و ویژگی همه ی زبان ها است و از تک تک واژه های هر زبان می جوشد. کلمه ها خام و دست اول از لغت نامه به زبان و قلم آدم ها راه نمی یابند و همواره ردی از مقاصد و مفاهیم مورد نظر کاربران قبلی برتن شان می ماند. بنابراین، حتی وقتی با زبان مادری مان سروکار داریم، تجربه ی مواجهه با زبان ساده و سراسر است نیست. در هر سفر، کیستی و تجربه ها و اهداف و پیشینه و دانسته های قبلی مسافر است که چند و چون سفرش را تعیین می کند. این که به کدام کوچه و پس کوچه ی اقلیم زبان مادری یا زبانی جدید سرک بکشیم، در کدام گنجش گام تند یا کند کنیم و زیر کدام درختش بساط بگسترانیم، به آدمی که هستیم بستگی دارد.

آشنایی با تجربه‌های متعدد کسانی که در فضاهای میان‌زبانی تردد می‌کنند یا ساکن می‌شوند، ما را مهمان سفره‌ی رنگین صداها، عواطف و اندیشه‌های نو می‌کند و چه بسا اهمیت شناخت و بررسی جایگاه خودمان در دنیای تعاملی زبان را نیز برایمان روشن‌تر کند. نشر اطراف با توجه به اهمیت مواجهه‌ی آگاهانه با زبان و کارکردهایش، مجموعه‌ی «زندگی میان زبان‌ها» را با کتاب ارواح ملیت ندارند شروع کرده و لهجه‌ها اهل‌ی نمی‌شوند دومین کتاب این مجموعه است. در این مجموعه سراغ آثار نویسندگانی خواهیم رفت که به تجربه‌ی زندگی در بیش از یک زبان اندیشیده‌اند یا روایت‌شان از تجربه‌ی زبان و بازی‌هایش در فرایندهای نوشتن، خواندن، سخن گفتن و شنیدن را با مخاطب در میان گذاشته‌اند.

کتاب لهجه‌ها اهل‌ی نمی‌شوند به نویسندگانی عرب‌آمریکایی اختصاص یافته که هر کدام صداهای متفاوت را به گوش مخاطب می‌رسانند. این نویسندگان، در ناداستان‌های خلاقانه و با سبک‌هایی گوناگون، تجربه‌ی زیسته و تأملات مهاجرانی از کشورهای مصر، مغرب، لبنان، لیبی و فلسطین را بازنمایی کرده‌اند و دریچه‌هایی تازه به مضامینی مانند سیاست، خانواده، فرهنگ و نژاد گشوده‌اند.

نویسندگان این متن‌ها که از نظام‌های اعتقادی و بسترهای فرهنگی گوناگونی می‌آیند از افکار، ایده‌ها، خیال‌پردازی‌ها و خاطرات‌شان می‌گویند تا پیچیدگی تجربه‌ی عرب‌آمریکایی و چالش‌های زندگی در بیش از یک چشم‌انداز سیاسی و فرهنگی را منعکس کنند، گسستگی بین سیاست‌های هژمونیک ایالات متحده در خاورمیانه و سیاست‌های نژادی آمریکا در خانه را پیش چشم بیاورند، و تجربه‌ی

چگال و پیچیده‌ی احساس غربت در وطن و در کشور میزبان را با مخاطبان در میان بگذارند. این نویسندگان هوشیارانه و هدفمند به جایگاه خود نگریسته‌اند و از فضای بینابینی میان دوزبان و دو فرهنگ بهره برده‌اند تا مختصات جهانی نو در محل تلاقی دوزبان را برای خود و دیگران روشن کنند.

ترجمه فرایندی پیچیده است که بسته به تجربه‌ی زیسته‌ی مترجم می‌تواند دغدغه‌ای شخصی شود. مترجم این کتاب، این روزها دیگر میان ما نیست اما بی‌تردید حضورش در کلمه کلمه‌ی این اثر پرفروغ ادامه دارد. بتول فیروزان دانش آموخته‌ی رشته‌ی روان‌شناسی در دانشگاه علامه طباطبائی و مطالعات روانکاوی نظری در دانشگاه یوسی‌ال لندن بود. مهم‌ترین تخصصی او در جایگاه مترجم تعامل جسورانه، پژوهشگرانه و از سر کنج‌کاری‌اش با متن و روحیه‌ی همکاری‌اش بود که موجب می‌شد با تانی و اصلاح، ترجمه‌هایش را بارها بازنویسی و اصلاح کند. مطالعات مفصل او درباره‌ی ادبیات عرب، تحقیقات برون‌متنی‌اش برای رفع ابهام‌های احتمالی، تجربه‌های شخصی‌اش در جایگاه یک ایرانی لبنانی و شوق و مداومتش برای رسیدن به متنی خوش‌خوان، معتبر و پیراسته تحسین‌انگیز بود. بی‌شک ترجمه‌ی بعضی جمله‌های این یادگار ارزشمند بتول فیروزان یاد تجربه‌ی رنجی فردی و جمعی را برای او زنده می‌کرد؛ رنجی که او آن را به عنوان بخشی از هزینه‌ی دستیابی به اثری برجسته به جان خرید. امیدواریم منش و روحیه‌ی جست‌وجوگرانه‌ی او در ما زنده بماند.

ترجمه و بازنویسی جستارهای کتاب لهجه‌ها اهلی
نمی‌شوند از دل مشغولی‌های اصلی بتول فیروزان در
یکی دو سال اخیر بود. در گروه ترجمه‌ی نشر اطراف،
بارها درباره‌ی کلمه‌ها و جمله‌های هر جستار کتاب
با هم حرف زدیم و آخرین صحبت‌مان هم درباره‌ی
مقدمه‌ای بود که می‌خواست برای این کتاب بنویسد؛
مقدمه‌ای که بتول فرصت به سرانجام رساندنش
را پیدا نکرد. اما پیش‌نویس این مقدمه به لطف
خانواده‌ی بزرگوار فیروزان، به دست ما رسید. آنچه
این جا می‌خوانید همین پیش‌نویس است که البته،
برای منسجم شدن، کمی ویرایش هم شده است.
گروه ترجمه‌ی نشر اطراف

یادداشت مترجم

درنوردیدن مرزها از کودکی ذهنم را مشغول مفهوم خانه کرده. خانه
کجاست؟ کجا آرام می‌گیرم؟ کجا همه‌ی وجودم را به میان می‌آورم؟
کجا می‌توانم خودم را تا آن جا که آگاهی‌ام به آن دسترسی دارد بیان کنم؟
هگل آزادی را «در خانه بودن» تعریف می‌کند. من تازگی‌ها به بیان
جدیدی برای خانه رسیده‌ام. انگار جابه‌جایی مکان فیزیکی خانه
مرا به سمت معنای استعاری خانه برده. فهمیده‌ام که خانه برای من
مکان مند نیست، زبان مند است. حالا خانه برای من در زبان است
و در کلمه‌ها. جایی است که هر دو زبان عربی و فارسی در هر لحظه
جاری‌اند. جایی است که هر وقت بخواهی، می‌توانی با کلمه‌ها و
عبارت‌هایی از هر دو زبان میان جمله‌هایت پل بزنی، یا شاید به

زبانی صحبت کنی و در پس‌زمینه آوای زبان دیگر جاری باشد. تجربه‌ی عجیبی است که خانه‌ام را میان کلمه‌ها پیدا کرده‌ام. شاید جذابیت این کتاب هم برای من در این بود که زبان عربی لابه‌لای کلمه‌های انگلیسی سرک می‌کشید و برایم سایه می‌گستراند.

کلمه‌ها نام‌هایی‌اند که ما بر چیزها می‌گذاریم که بفهمیم‌شان، که به جهانی دیگر پل بزیم و جهانی دیگر را بفهمیم، که بتوانیم جهان درونی خودمان را درک کنیم. کلمه که به میان می‌آید، زیستن در جهان واقعی و وحشتناک و آشفته ممکن می‌شود.

البته کلمه‌ها خیانتکارند. به ما و به ذهن ما خیانت می‌کنند. سوگوارمان می‌کشد؛ سوگوار چیزهایی که از دست می‌روند. لکان کلمه را مرگ دوم می‌داند. هر چیزی که با نام‌گذاری از دست می‌رود. کلمه‌ها سوگواری، سوگواری از معنای که از دست رفته. حتی ما هم وقتی اسمی بر ما گذاشته می‌شود سوگواری می‌کنیم.

گاهی کلمه‌ها از معنا تهی می‌شوند. با جای بی‌زدن، همه‌ی پل‌ها را خراب می‌کنند و می‌برندت به قعرانزوا. گاهی هم بازی قدرت راه می‌اندازند. ابزاری می‌شوند برای سرکوب، برای عمیق کردن شکاف میان انسان‌ها. با این همه، تفکر ما ناگزیر از مسیرواژه می‌گذرد. از مسیرزبان؛ همان زبان خیانتکاری که سوگوارمان می‌کند.

اما بدون کلمه هم زندگی ممکن نیست. چه وحشتی! بدون کلمه غرق می‌شوی و با کلمه سوگوار.

ما در کلمه‌ها خانه می‌کنیم. گاهی در آن‌ها پناه می‌گیریم. با کلمه‌ها پل می‌زنیم به جهان‌های دیگر، به جهان‌های دور و نزدیک. صدامان را با کلمه به گوش دیگران می‌رسانیم. بعضی کلمه‌ها انیس و مونس

ما می‌شوند و از بعضی دیگر فاصله می‌گیریم. انگار نمی‌خواهیم ذره‌ای به ما بچسبند.

حالا فکر کن پای زبانی جز زبان مادری‌ات هم به میان بیاید. آن وقت چه می‌شود؟ انگار دیگر نه در زبان مادری خانه‌ای داری و نه در زبان دوم. جایی بینابین ایستاده‌ای، جایی پراز تردید و تعلیق، جایی که نمی‌دانی پیامت به مخاطب می‌رسد یا پیش از رسیدن نابود شده است.

گفتم که خانه برای من مکان مند نیست و زبان مند است. با این حال، زبان و مکان همدی آشکار با هم دارند. با حرکت در مکان، زبان هم حرکت می‌کند. نویسندگان این کتاب هم از حرکت می‌گویند؛ از نوسان میان چشم‌اندازهای مختلف، میان وطن و کشوری جدید، میان دوزبان؛ از سکنا گزیدن در فضایی بینابینی که سوگواری کلمه‌ها در آن وجهی دیگر هم دارد: هر کلمه‌ی زبان دوم یادآور کلمه‌ای است در زبان مادری‌ات که نمی‌توانی به کارش ببری.

این نویسندگان انگار می‌خواهند با کلمه‌ها، با همین کلمه‌های سوگوار، خود را آشکار کنند. می‌خواهند خود را از زبان خود تعریف کنند. صداهاشان متنوع‌اند و از کشورهای مختلفی بهم رسیده‌اند. حتی لهجه‌های عربی متفاوتی دارند. و حالا همه به زبان انگلیسی نوشته‌اند تا از شیوه‌ی تفکر، هویت، حرکت بین جهان‌ها، از زیستن در دل زبان و از خاطره‌ها یا، در اصل، از خودشان بگویند.

نویسندگانی که نوشته‌هاشان را در این کتاب می‌خوانید، تجربه‌ی زیستن میان دوزبان را از دیدگاه‌هایی متفاوت و با صداهایی متکثر بازگو کرده‌اند؛ تجربه‌ای تکه‌تکه از شکل‌گیری سوزگانی در زبانی دیگر، از خانه کردن در زبانی دیگر، و فکر کردن در جایی دیگر؛ جایی بینابینی.